

ویکتور هوگی درباره فوایام شکبیر می‌نویسد

«... از شکبیر است که پرندگان میخوانند، بوته گیاهان از سبزی پوشیده شده‌اند، دلها دوست میدارند، ارواح رنج میبرند ابرها از اینسو بآنسو میروند، گرمی است، سردیست، شب فرود میاید، زمان میگردد، جنگها و مخلوقات سخن میگویند، رؤیای وسیع ابدی بر فرازه چیز پروبال میزند...»

شکبیر هیچ قید و شرط، هیچ مانع، هیچ حد و ساحلی ندارد. او شاهر است، خود را عرضه میکند، میبخشد، پراکنده میسازد؛ وجود خود را زیاده از حد میبخشد و هرگز تهی نیست. دوباره پرمیشود و خود را صرف میکند، سپس باز دیگر آغاز میکند، او مسرف تیوغ است. شعر او طعم تند و برنده علیها برادارد که زنیورهای خانه بدوش و بی کتو فراهم میکنند... او در درون خود، بارها، ابرها، جرحه‌های شعر آمیز و نوسانها دارد. او بر نسیم‌های وزنده تکیه میکند، او آکنده از شیر، مجبول حیانت... او مانند تمام شعرای کبیر تمام چیزهای بزرگ، مجذوب و رؤیاییست...

شکبیر حاصلخیز است، نیرو است، وفور است، سینه آکنده است، فجان کف آلود و جوشانست، بیانه لبریز است، شیرة فراوانست، سیلاب آتش نشانت، باران جهانی حیانت.

دوات او مانند دهانه آتش‌فشان دود میکند... درام شکبیر انسان را در یک لحظه معین توصیف میکند، انسان از میان می‌رود ولی درام باقیست. که زمینه آن حیانت، قلب، جهان، و رویه آن قرن شانزدهم است... اثر او مطلق، آمر، سر فرازانه، واحد و تنها بدون مجاورتست، و در تشعشع عالی و در انعکاس عبت و بیپوره است و باید همچنان بدون دنو نوشت باقی بماند.

شکبیر از نظر «موتیه» Cretin

« نخستین صفحه ایکه از آثار او خواندم، مرا در تمام دوران زندگی از آن اوساغت. هنگامیکه یکی از بازیهای او را تمام کردم، مانند کور مادرزادی بودم که دست مجبزه آسانی، در یک لحظه باو بینائی می‌بخشد، بسا وضوح تمام دیدم و احساس کردم که وجودم بنحو نا محدودی گسترده شده بود، همه چیز در آنحال برای من مجهول بود، و این روشنائی غیر معنادار چشمانرا میازرد، اندک اندک دیدن را آموختم و بشکرانه استعداد ضابط و پند برنده خود، آشکارا با احساس آنچه یافته بودم ادامه دادم. یک لحظه هم در طرد و ترک کلاسیک تردید روا نداشتم. وحدت مکان (مقصود وحدت ثلاثه درام های کلاسیک است) زمان، مکان، عمل (چون زندانی در نظر من شسته کتنه و ملال انگیز بود. وحدت زمان و عمل سنگین بیاد گرانه، تحویل و تصور ما را مقید میکند، من از اینهمه بفضای آزاد پریدم و برای نخستین بار احساس کردم که دست و پا داشته‌ام.

در امهای شکبیر، ظرف زیبا و بلوری است که در آن، تاریخ جهان برشته نامرئی زمان مقابل چشمان ما میگردد... متن وقایع نایبهای او، اگر بخواهیم مطابق سبک معمول سخن بگویم وقایع یک داستان با نمایش نیستند، زیرا بازیهای او همه کرد یک نقطه پنهانی (که هیچ فیلسوف هنوز آنرا ندیده و معین نکرده است) دور میزند که در آن خصوصیت خود ما، آزادی مجبور اراده ما، با جریان ضروری کلی مصادم میگردد ولی ذوق فاسد ما چنان چشمانان را تیره و تار میکند که هواره محتاج با فریشت تازه‌ای هستیم تا ما را از این ظلمت و تیرگی نجات بخشد... او ما را بدون تمام جهان راهبری میکند، ولی ما مردم ناتوان و نا آژموده در برخورد با هر ملخ عجیبی فریاد می‌زنیم که: ما را خواهد بلعید! »

شکبیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زندگی شکبیر شکبیر تا بقه است که وجودش از سردی و اضطراب، طوفانی از آیمان، طوفانی از اعجاب، طوفانی از اندیشه و سکوت، سیه و واندی از مرگ این اعجوبه روزگار می‌گذرد و هنوز هم حقیقت حیات، وجود تیوغ او مقفوف بتروید و گمان و پیچیده باو هام و اقوال مختلف است. بعضی در وجود او شک میکنند، بعضی دیگر تصور میکنند که بیوگرافی او را روشن و کامل کرده‌اند، گروه دیگر هنوز امیدوارند که روزی این موجود مجهول گاهو حقه شناخته شود و مترفینده که گذشت زمان و توسعه مدار بحث و نفس مجال ظهور و بروز این کوب مرموز را فراهم سازد. آری همانطور که علمای نجوم و علم الافلاک امیدوارند که روزی معرفت بشر نسبت بکواکب و نجومی که امروز کم و بیش از آنها دانسته شده و حقیقت و صحت آن بیثوت تجریری رسیده است توسعه یابد و کامل شود. همانطور هم عشاق شکبیر و

پرستندگان بیوغ او انتظار روز را دارند که این نادر زمان نیز چنانکه بایسته و شایسته شناخته شود.

مع ذلک، جهد مستر و صیانت محققین تاکنون توانسته است بسیاری از حقایق مربوط بهیات شکسپیر را برای ما روشن کند. برای نوشتن بیوگرافی شکسپیر چهار منبع را میتوان در نظر داشت. اول، که در همین حال مهمترین این منابع چهارگانه بشمار میرود، استناد و معادرتیابی است که از زمان او برای ما باقی مانده در این منبع که در دفتر ثبت کلیسای «استراتفورد - آپان - آون» محل تولد شکسپیر وجود دارد. تاریخ تعیین شکسپیر، برآوردن و خواهران، و تاریخ وفات او و پدرش، مادرش و اقوامش را میتوان یافت.

منبع دوم - روایات و اخبار است که شامل حیات او، حوادث زندگی او و افسانه هائیت که درباره او گفته شده است.

منبع سوم - تواریخ ادبی است. در این تواریخ برخی از قضاوتها و اطلاعات معاصرین شکسپیر در باره او و آثار و اشعار درامهایش یافت میشود. منبع چهارم: آثار خود شکسپیر است. درامها و تفلاط اوست. زیرا بدون شك شکسپیر بسیاری از صود وجود و شخصیت خود را در آثارش منعکس کرده است. مطالعه دقیق و تحلیلی آثار او، بالاخص در شناختن شخصیت منوی، طبیعت خاصه، طبها و هیجانان درونی، عقاید و نظریات اندیشه ها و تفلاط، نکات تاریخی و مجهول و معتقدات وجدانی و روحی او، راهبر و پاورد بزرگی است. درباره تاریخ تولد شکسپیر اقوال و حتی شكوك فراوان است. تحقیقات و نتایجش بشمار و مشربکه در این زمینه صورت گرفته تا آنه ازمای معرفت ما را بپول، خانواده، و رویه معرفت حیات پنجاه و رساله او تا حدی قابل اطمینان میسازد. تاریخ صحیح روز و ماه تولد و مرگ او تصادفاً هر دو یکروز است و از آنجا که تاریخ مرگ او علی التحقیق روز پنجم شنبه ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ بوده، و در صورت صحت روایات مذکوره، شکسپیر در روز دوشنبه ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ در «استراتفورد - آپان - آون» Stratford Upon Avon جهان چشم گشوده است. یکی از منابع مطمئن و معتابیه که این فرضیه را تأیید میکند و بدون تردید مؤید آنت است، تاریخ تعیین

شکسپیر است که در دفتر ثبت کلیسای «هالی تربیتی» Holy Trinity در استراتفورد باین شکل مضبوط است: «۲۶ آوریل ۱۵۶۴ گیلیوس، فلیپوس جوهانس شکسپیر».

پدر شکسپیر، بنام جون شکسپیر از نژاد مردمی فعال و صاحب زمین بوده که ایام چند دزدیکی استراتفورد سکونت داشته اند. مسئله شغل پدر شکسپیر مورد اظهار و بحث فراوان قرار گرفته. بعضی از روایات شاهد بر اینست که «جون» از کاتولیکها بوده و فرزندی او نیز همین مذهب داشته است و شغل او تجارت پشم، چرم، غلات، بوده است. از سال ۱۵۵۱ تا سال ۱۶۱۶ که تاریخ مرگ او هفتاد و سومین یا هفتاد و چهارمین سال عمر اوست، «جون» شکسپیر در استراتفورد میزیست و دوران هر ترقی و تنزل حیات خود را طی میکرد.

در بین سالهای ۱۵۵۶ تا ۱۵۷۲ حیات سعادت آمیز و آرامی میگذرانید، مقام و مشاغل او فزونی میگرفت، مدتها عضو شورای دهه بود. بتدریج مناصب بهتری را کسب کرد تا بالاخره مقام ریاست کل شهر را بدست آورد و از تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۵۷۱ تا ۵ سپتامبر ۱۵۷۲ در همان مقام باقی بود.

محققین یکی از عوامل خوشبختی و ترقی «جون» شکسپیر را ازدواج مناسب و بجای او میدانند. هسر جون و مادر شاعر نابغه، ماری آردن Mary Arden کوچکترین دختر ارباب آردن بود.

ماری هنگام ازدواج اش با جون شکسپیر ادریة خوبی داشت، از وواج آنها در پاییز سال ۱۵۵۷ صورت گرفت. ویلیام شکسپیر بزرگترین پسر و سومین فرزند آنها بشمار میرفت. خانه ای که ویلیام در آن متولد گردیده، و امروز یکی از اماکن مقدسه عشاق - نابغه بزرگ شکسپیر است هنوز



ویلیام شکسپیر

ادوارد چهارم آنرا تاسیس کرده و بعد بوسیله ادوارد پنجم تجدید تاسیس گردیده فرستاده شده است.

شکسپیر در این مدرسه زبان لاتین را آموخته و دانستن این زبان بعدها در خواندن آثار «Ovid» شاعر بزرگ لاتین که ویرا میتوان یکی از اساتید شکسپیر دانست، بوی کمک فراوانی کرده است.

شکسپیر تا سیزده چهارده سالگی بدون شک در این مدرسه متعلم بوده است. مطالعات مدرسی او ناکهان در این سال و در نتیجه بهم خوردن کالتجارت پدرش قطع گردید و از آن پس دیگر شاعر بزرگ ما در اطاق درس هیچ مدرسه ای داخل نکشت، ولی همان مقدار تعلیماتی که در مدرسه دیده بود وسیلهٔ مطالعهٔ او بود و از آن پس شکسپیر آزادانه مشغول شده و آثار گوناگون وی شاهد اطلاعات وسیع و متنوع او در باب مسائل و معانی است. پیش از این است.

از این گذشته، نبوغ لبریز و قابلیت سرشار عقلی و فکری او، او را در مطالعه در طبیعت انسان یاری میکرد. یکی از امتیازات نبوغ شکسپیر نمونه های انسانیست در تمام عصور و ادوار حیات بشر بشمار میرود. درامته این مشاهده و مطالعه قدری وسعت یافته که انسان مصنوع شکسپیر نمونه های انسانیست در تمام عصور و ادوار حیات بشر بشمار میروند. باین مناسبت است که گوته میگوید: «شکسپیر روحش از بزرگیست، ما از آثار او و موزون اسرار طبیعت بشر را با موزیم.» و نویسندگان دیگری مانند آنتوان فرانس میگوید: «شکسپیر شاعر بشریت است و هر جا مردمان مستعدی برای ادراک هر چیز حقیقی و زیبا، باشند، جای اوست. او مانند «هومر» مافوق ملتهاست.»



نمایش یکی از درامهای شکسپیر در عهد ملکه الیزابت

آن عصرهای گوناگون و سکر آوری دارند که استیضام آن انسان را از فضای زمینی دور میکند و بفضای مجهول دیگری میرود فضایی که در آن نور آفتاب نیست، ظلمت شب نیست، فضای است که در آن عطرنیم روشن ترنیمی بیوضه روح انسان را نوازش میدهد.

در هر حال شکسپیر بیش از آنکه از صفحات کتب تعلیم گیرد، از مکتب طبیعت الهام گرفته است. زیرا آنچه از آثار نویسنده گی و حیات شکسپیر مستفاد میشود، شکسپیر آموزش و فرهنگ اصولی و اسلوب داری ندیده و بطوریکه بی چون و درام نویسی معاصر او میشود: «شکسپیر الهی لایتین و کثیر از آن بوسانی میدانسته است.» لیکن تحقیقات پیشتری که در این زمینه بعمل آمده مؤید این نظر است که شکسپیر در سال ۱۵۷۰ به مدرسه متوسطه استوا ترفورد بنام:

(Grammar School of strafford) که «توماس جولیف» نام در عهد سلطنت

در خیابان «هتلی» در استرا ترفورد باقیست. از کودکی شکسپیر چیزی ندیدیم جز اینکه تصور کنیم که او نیز کودکی بوده مانند کودکان دیگر، کودکی که در یک خانواره محترم با آورنده پدرش مقام و منصب شاخصی داشته است. ولی آنچه میدانیم و میتوانیم آنرا یکی از مکتوبات شخصیت روحی و معنوی شکسپیر بدانیم، کیفیت طبیعی استرا ترفورد است.

این ناحیه یکی از زیباترین محل های انگلستان محسوب میشود. مزارع شکفته و سرسبز، تپه های معطر و پر گل، چنارهای موج و جنگلهای پر از سکوت و موسیقی، رودخانه ها و چشمه سارهای آرام و شفاف، همه اینها موطن ناچه شعر و هنر را ممتاز میکند. روح جهنده، خندان و بی آرام او را هر لحظه بیازی میگیرد. نگاه او را بدنیال مرغان جنگل تا انتهای نقطه افق میکشاند. روح او را در فضائی معطر و آرام پسرواز میدهد. اندیشهٔ او بدنیال کشف مجهولاتی میرود که در کتابها نیست و فقط در دفتر طبیعت یافت میگردد.

تنها کتاب و دفتریکه بقول گوته «کرد هر صفحه معانی مهم و ارجمندی دارد.»

همین طبیعت و طبیعت زیبا و جالب استرا ترفورد است که سراسر در آملهای او را، مانند پردهٔ نقاشی نفسی لطف و جذبهٔ افسون کننده بخشیده است.

و ج. رالف Rolfe - J. W. در (۱) اینطور میگوید: «شعر او (شکسپیر) آکنده از زیبایی و عطر گلهاست که در استرا ترفورد و حوالی آن می شکند» بابه گفت آثار شکسپیر گل خانه است که گلهای جاووتی



صحنه ای از نمایش هاملت



صحنه از نمایشنامه «چنانکه آراخواهی»

های بازیگران مجبور شدند که مایلت خود را فروخته و اعانه کنند. لیکن حوادث کم کم بر شد و شهرت شکسپیر کم کم میگرد.

درام نویسان بزرگ انگلستان در این زمان مانند ولی لی، گرین، کید، پیل، لاج و مارلو، یاد گذشته و با از صحنه تئاتر کنار گرفته و بتدریج شکسپیر فرمانروای بلا منازع عصر درام و تئاتر گردید.

شکسپیر از این تاریخ تا ۱۶۱۶ که از اینجهان درگذشت چون شعی مسیوحت و اشکهای خود را بصورت آثار جاودانی امن و امن تار تاریخ میگرد. در روز پنجشنبه ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ مجسر



«پریست کانتس» بازیگر معروف
بسیای شکسپیر

درختی زانید که برادر سوزانا نام نهاده بدنیال آن در ۲ فوریه سال ۱۵۸۵ «آن» دو فرزند رو قلموی دیگر بنام «هاشت» و «جوویت» بار آورد.

شکسپیر جز این سه فرزند، اولاد دیگری نداشت (فرزند پسرا و هاشت و یازده سالگی مرد).

حیات شکسپیر از این تاریخ به بعد تا سال ۱۵۹۴ که ویرا در قله شهرت و افتخار میایم برای ما معلوم نیست.

در باره هجرت او یقین روایات و افسانه‌های فراوانست ولی علت اصلی آن علی التعمین دانسته نشده. در آغاز ورودش بطنین (بنابر روایات چندی) مدتی در اشگر دی میگرد و نو استادی اجرا افوا که بتدریج میآمده اند، نگهداری میگرد است لیکن در صحت مسلم این فروش ضررید فراوان است.

از دوران اولیه حیات او در لندن نیز مطلقا چیزی نیدانیم تا اینکه در سال ۱۹۵۲ شکسپیر بوسیله «رابرت گرین» درام نویس مشهور عصر الیزابت و موسس درام زمان، معرفی میشود. همین سال را بنابر استنباط «ج. داووریلسون» میتوان سال اشتغال شکسپیر بنوشتن درام دانست. وی در این زمان بدون شك بازیگر بوده ولی این مسئله که با کدام دسته و در کدام تئاتر بازی میگرد، هنوز معلوم نیست.

الطب محققین بر آنند که وی در این زمان یکی از بازیگران دسته «درداسترنج» بوده است. از سوانح مهم این زمان طاهوتی بود که در سال ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۴ لندن را فراگرفت. در این مدت تمام تئاترها بسته شد و مدیران تئاترها یا سر دسته

پیشک چین است. همین کلیات معرفت شکسپیر و تاثیر افکار و عقاید او در روحیات و کیفیات وجود انسانست که او را شاهزاده ناممل و تمام عصور گردانید. و در هر زمان و با هر زبان میستایند.

علاوه بر نبوغ و استعداد فطری آنچه او را بسوی تئاتر و درام میکشید محیط هنری او در استراتفورد بود. چون شکسپیر (پدر او) در سالهایی که رئیس بلدیا (شهر دار) استراتفورد بود، دسته‌های بازیگران را دعوت میکرد و مردم نیز از آنها استقبال نمیدادند. شکسپیر در کودکی باحتفال قوی همراه پدر خود در تاشای این نوع نمایشات و بازیها شرکت میگرد است.

ما از زندگی شکسپیر پس از انفصالش از مدرسه یعنی از سن چهارده سالگی تا هیچجه نوزده سالگی چیزی نیدانیم آنچه میدانیم در این مدت مشاغل کارهای مختلفی بوده است. بعضی میگویند در مدرسه‌ای کار میگرد، بعضی دیگر معتقدند که در دفتر یکی از وکلای عدلیه مشغول بوده و برخی هم بر آنند که بقصایر اشتغال داشته است. ولی ظن قریب به یقین آنست که وی در این مدت شاید هر چند یکی از این کارها میگرداشته و در پیهمرفته در تمام موارد مذکور دست یکار بوده است.

واقعه تاریخی مهمی که در سن نوزده سالگی برای شکسپیر اتفاق افتاد زناشویی اوست. شکسپیر در اوایل سال نوامبر ۱۵۸۲ با دختر «در بیچارهاناوای» که هشت سال بزرگتر از او بود بنام «آن هاناوای» ازدواج کرد. همسر شکسپیر پس از شش ماه



«چارلز کمبل» در نقش رمتو



«ارونک» در نقش هاملت

استواری داشته و با انسانیت آشنائی و پیوند جاوید داشته اند . آنها اطیفاء حاذقی بوده اند که بسیاری بشر را دریافته بودند و داوی آنها می ساخته اند . اگر اینها عزممان مانند کورنک و اصحاب طابع منحرف و ناسازگار از قبول دارو امتناع نمیکردند اندواز شکنجه ورنج بسیاری تپا میشدند ، داوی آنها برای آیندگان معجون حیات واکسیر زندگی گردیده است . آیندگان در ذوایای تاریک و غبار گرفته بدنیال داو آتان جستجو میگردانند و هریرا صرف یافتن آن دارو میکنند .

شکسیر از این اطمیناست ، از بردگترین آنهاست . شکسیر از آن نوابغ مجهولیت که در زندگی و حتی تاکنون نیز آطور که بایدو شاید شناخته نشده است . هنوز پیامش مجهولست ، بایسته آنها جستجو کرد ، باید آنها یافت ، باید آنها چشمه و نوشیده بایسته آنها هضم کرد . با اینبه کتب و تحقیقاتی که در باره وی شده هنوز بسیاری از جهات سازی او برمانده است ، هنوز از زندگی او کم میدانیم ، آثار شکسیر مظهر کامل شخصیت او و جوانب مختلفه طبیعت انسانی اوست . وی در تمام آثار ارجحه و منبع خود بخود را معروض کرده است . تمام وجود هشی بخود را در سخنان خود ریخته است .

شخصیت کاهله او ، مانند رشته الباس منظم و منبوری است که هر قطعه آن لایه لایه قطعات گوناگون رنگا رنگ حریر و مخمل پنهان شده . تاشای آن حریرها و مصلهای خوش رنگ و درخشان ، چشمان ما را مسحور میکند و تپیریند ، ساعتها بشاشای آن سر گرم میشویم و از یافتن الباسها منصرف نمیکردیم . مظهر نفوس و ظواهر آن میشویم و از جستجوی حقیقت و جوهر

وجودیکه محور بسوغ در آن میسوخته و فضای زندگی انسانرا جاویدان معطر کرده است ، خاموش گردیده و در ۲۵ آردیل در کلیسای استراخورد ، نزدیک دیوار شمالی محراب کلیسا بخاک سپرده و همانطور که خود در پایان درام هاملت میگوید : «بیهسکوت است»

The rest is silence !

تمام اعظم و نوابغ شخصیت شکسیر قسوت و آداب ، بیش از هر چیز دیگر ، دو چیز روح زمان و شخصیت خود را در آثارشان معروض کرده اند . هیچ شاعر ، نویسنده یا «درآمانووز» (dramaturge) بزرگی را نمیتوان یافت که آثارش سوداری از



صحنه ای از «مکت»

روحیات ، عقاید ، احساسات ، عواطف و تاملات او ، و بدبگرسن ، مظهر طبیعت خامه وی نباشد . و بساین سبب معرفت یافتن طابع و شخصیات بزرگ هنری و فکری ، جز از طریق بحث و فحس ، مطالعه و تعمق و تحلیل آثار آنها میسر نیست . بیشک مطالعه در محیط و عصر یک شاعر یا نویسنده ، همانطور که «هیبولیت تن» متقد بزرگ فرانسوی معتقد است ، مطالعه در وضع خانوادگی و کیفیت جسمی و روحی در کیفیت محیط طبیعی و اجتماعی ، و بحث در عصر تاریخی و موقعیت زمانی اثر شناختن بزرگان با باری میدهد . هنرمندان سلف ، صاحبان نفوس و ارواح آزاد و منازیکه در اجتناع و محیط پریشان و بیگانه از شخصیت آنها ، میزیسته اند ، همیشه و سالشان از جانب اکثریت ، جز گروهی اندک مجهول میانده است .

آنها اگر با مردم زمان بیگانه بوده اند با روح زمان و با عقل و احساس خود آشنائی

آن غافل میابیم . بدون شك شخصیتی مانند «هاملت» ، ماکبت ، فالسٹاف ، رمو ، اورسینو ، پوستوس « که مصنوع نبوغ و استعداد هنری وی میباشد ، مظاهر گوناگون شخصیت روحی او و مظاهر تکامل و ارتقاء این شخصیت اند . احساسی که تا حد طولان و برق میرسد ، تفکر آزادی که چون احناق دریاها نفوذ نا پذیر و مرموز است ، عاطفه معطر و شیرینی که در دهر عشاق میاراند ، و عشقی که با خولیا و وسوسه می کشد ، روح شاعرانه ای که حرکت نسیم چنگلها و جنبش موسنها و بنفشه های کنار نهرها آنها مضطرب میکند و باواشک میدهد ، تمام خاصیات دیگری که در آثار او پراکنده شده - همه و همه نفوس و تصاویر و مظاهر آن روح جلیل و منبعی است که درامهای مانند هاملت و مکت ، پدید آورده است .

شاید با اطمینان بتوان گفت که هاملت دقیقترین تصویر است که در آن شکسیر را میتوان یافت . و همین سبب مهم ترین و معتقدترین شخصیتی است که شکسیر ساخته -



صحنه ای از نمایشنامه « کوشش عشق یهوده است»



اعلیین و پادشاه در نقش «شاهپولو» در پس
تاجر ویزی
است. هیجانانگیز و اضطراریاتی که از لحاظ
معرفت‌الروح در درام مکتب وجود دارد،
در قبایل عبق و ابهام شخصیتی چون هاملت
مانند ارواح افسانه‌ای که پیش از طلوع
خورشید می‌لغزند و تپانده می‌شوند - از
میان می‌روند. هاملت در پامی است. زیرا
مظهر روح شکسپیر است.

آثار شکسپیر
تاریخ آغاز آثار
شکسپیر، مانند
بسیاری از مسائل حیات او علی‌التعقیق بر
ما مجهول است - ماهیبن اندازه میدانیم
که در سال ۱۵۸۶ هنگامیکه بیست و دو
سال از عمر وی می‌گذشت، استراتفورد در
ترک گت و روانه لندن گردید. روایات
دیگری نیز حاکیست که شکسپیر در
استراتفورد با گروهی از جوانان هسالی
خود دستگیری ژرته و از پارک «سرتوماس
بوسی» چند گوزن دزدیده و این سبب شد
که نگهبانان باغ شکسپیر را که در این کار
شرکت داشت دستگیر و محاکمه کردند.
شکسپیر پس از آن مجبور شد استراتفورد
را ترک گوید، لیکن چون اهانت ناروا
برای روح جلیل شکسپیر تحمل ناپذیر
بود، وی قصیده‌ای که نخستین اثر شمری
اوست در عهد «سرتوماس بوس» ساخت
که از میان رفته و از کیفیت آن اطلاعی در
دست نیست.

اگر این روایت که صحت آن مشهور
تردید و تکذیب فراوانست درست باشد
باید اولین شعر شکسپیر راهبان قصیده
هجویه دانست. ولی مسلم اینست که
نبوغ شکسپیر پس از مسافرت او بلندن
شکفته شد و وی از سال ۱۵۸۹ به مدیروغ
یابداع و ابتکار کرد. بیشک مشاهدات او
در لندن که با خاطرات ایام استراتفورد
ملاحظات و تأملات او در مناظر و مناظر
نیاض و الهام بخش طبیعت در هم

آمیخته بود و همچنین توسعه مطالعات
و تجربیات او در کار تئاتر استعداد وی را
بجریان انداخت و زمینه آماده‌ای برای
ظهور نبوغ وی فراهم ساخت.

شکسپیر پیش از آنکه درآمهای
ابتکاری و جاویدان خود را بنویسد مدتی
بصحیح و تنظیم درآمهای نویسندگان
معاصر با گذشته می‌پرداخته و آنها را
برای نمایش روی صحنه آماده می‌کرده -
است. از اینگونه آثار که با احتمال قوی،
هنگامیکه با دست «بازیگران» (اول لیستر)
یا دست «بازیگران» (برج) یا «لرد استرانج»
و سپس «لرد هاسدن» یا «لرد چمبرلین»
و بالاخره با دست «بازیگران» شاه در زمان
جیمس ششم و در سال ۱۶۰۳ جیمس اول
هنکاری داشته، از جانب شکسپیر تصحیح
و تطبیق با صحنه گردیده است و اکنون در
دست است. مسلم اینست که شکسپیر
اینوطیفه را به‌راستی چند تن دیگر از
نویسندگان و درام پردازان زمان انجام
میداده و همین کار در اشتباه وی اثر
فراوان داشته است.

متخصصین حیات شکسپیر با مراحلی را
که نبوغ و استعداد وی در طریق هنر خود
و تکامل آن طی کرده بجهاد مرحله تقسیم
میکنند.

مرحله اول: که از سالهای ۱۵۸۹
تا ۱۵۹۰ آغاز میشود و در سال ۱۵۹۴
انجام مییابد دوره تند و عزم نبوغ استعداد
هنری شکسپیر است و آثار مرحله «آمانور»
او میشوند نامید که تصحیح و تطبیق
در آنها به‌راستی دیگران در این مرحله
صورت میگرفته و نبوغ وی بتدریج بر حلقه
کمال میرسد است.

مرحله دوم: که آغاز آن سال
۱۵۹۵ است. مرحله متوسط کار اوست.
روح هنرمندی در این مرحله تکامل میگیرد.
قدرت مشاهده و نیروی نظر و تصور او
بخت میشود. وحدت ذهنی و استعداد
تخیل و ادراک متنازش آغاز میگردد.
این دوره سال ۱۶۰۱ پایان مییابد.

مرحله سوم: بین سالهای ۱۶۰۱
تا ۱۶۰۷ دوره بلوغ و استعداد کامل
هنری اوست.

بهترین تراژدیهای جاویدان شکسپیر
در این زمان نوشته شده و وی در این مدت
که چهل و چهار و پنجاه سالگی عمر را
طی می‌کرده تمام تجارب، معرفت و ملاحظات
خود را از حیات و اسباب و طبیعت مصور
ساخته است.

این مرحله دوره طوفانی نبوغ اوست،
مرحله کمال آفرینش اوست، مرحله
تردید و اضطراب فکری احساس اوست.

مرحله است که شکسپیر رسالت خود را
ابلاغ میکند و جهان اندیشه او ساخته
میشود، این مرحله نشانه بدینی شدید
شکسپیر است. «هالام» Hallam در کتاب
«ادبیات اروپا» میگوید: «بنظر میرسد
که در حیات شکسپیر مرحله‌ای وجود داشته
که قلب او مضطرب و ناراضی از جهان
بیاوجدان خود بوده است، خاطر ساعاتی
که بدی می‌گذشت، خندک احساس و
تأیلی که بیجا با گردن و با بجزان نگردیده،
تجربه طبیعت انسان که بالاخص مواجهه با
معاشین نالایق بالاخصیات توسط محیط
آنها بود پیامزود - همه آنها، همچنان
که در اعماق فکر عظیم او فرو می‌روند،
نه تنها گوئی ادراک «لیبر» و «پادشاهین»
(دو تن از شخصیت‌های بزرگ تراژیک
شکسپیر) را بیان الهام کرده است، بلکه
ادراک یک شخصیت بدوی - شخصیت
تویخ کننده، نوع بشر را سوی الهام
میکنند»

مرحله چهارم: که در سال ۱۶۰۷ تا
۱۶۱۲ طی میشود، دوره آرامش و تأمل
آمیخته بسکون و اطمینان است. اکنون
در با از طوفان نجات یافته، ابرهائی
تیره و دردم‌بال بسوی آفاق مجهول گسترده
خود شیدزیمائی از درون تاریکیها بیرون
جسته، مرجانها و مراریدها ساحل ریخته
شده، افق شکرینی رنگ تجلی کرده و
سکوتی نرم و معطر، سکوتی روشن و پر
از سکرو موسیقی مانند درانی معنی مظاهر
این نبوغ را در خود پیچیده است. در
این دوره روحیاری میبایم که تعادل خود را
باز یافه، از ابلاغ رسالت جهانی و جاوید
خود فارغ شده، از چنگ شیطان نبوغ گریخته
و مانند دکتر «فاوست» از سواس
«مفیستولس» نجات یافته اشاره بدهد.



انٹونی لیکول در نقش «هوراشیو» در
لغائش هاملت



درامهای مرحله اول

تینوس اندرونیکوس
کوشش عشق بیپوده است
کندی خطاها
رؤیای تیره شب تابستان
رومنوژولیت
دومرد نجیب از «دورونا»
هانری ششم
ریشارد دوم
ریشارد سوم



ایوبه در نمایشنامه تینوس آندرونیکوس

درامهای مرحله دوم

«جون» پادشاه
تاجرو تیزی
رام کردن زن سرکش
هانری چهارم
زنیهای شارژوینسور
هانری پنجم
هایوی بسیار بر سر هیچ
آتظوری که شما میخواهید
وارد همین شب
خوبست آنچه پایان آن خوبست

درامهای مرحله چهارم

پریکلس
طوفان
سیبلاین
افسانهٔ زمان
هانری هشتم

اصلاح فرمائید

در صفحه مقابل (مقاله
شکسپیر) مطلب زیر کلیشه‌ها
اشتباه درج شده است. کلیشه بالا مربوط
به نمایش «هاملت» و کلیشه زیر
مربوط به «تاجرو تیزی» است.

درامهای مرحله سوم

ژول مزار
هاملت
اندازه باندازه
اتللو
ماکبت
پادشاه لیر
ترویلوس و کراسس
آنتونی و کلئوپاترا
کوردیولانوس
تایین آن



تئاتر جدید شکسپیر که در اسفراکورد بنا شده

سرلاورلس ایوبه در نقش هانری پنجم

مشهور کوتاه بنام «فاوست» است.
خراییها را جبران میکنند و جبران و تجدید
بنامش میردازد که بکرمان هاملت ماخولیاتی و
بدین : ماکبت عاصی ، مضطرب و جنایت
کار را تصویر می‌کند و با رقبای خود بنبرد
می برداشته . شکسپیری ، بدین بوده ،
مرد در بوده ، رنج میبرد و خود را عذاب میدهد
است ، اکنون در استرا تفورد خانه و
مزرعه‌ای خریده ، از تلاش حیات فراغت
نیافته و میخواهد خود را از تمدت نفس
نجات دهد ، میخواهد خود را تسلی دهد ، میخواهد
خود را از اضطراب مایوسانهٔ فکر و روحی که
هاملت را آفریده نجات بخشد .

بهترین و بزرگترین کسی های
جاویدان شکسپیر در این دوره بوجود میاید .
و شخصیتی مانند «پرسپرو» (دردرام طوفان)
را پدید میآورد .

پس از سال ۱۶۱۲ شکسپیر از کار
تئاتر کناره گرفت و با استرا تفورد سازگشت
چهار سال آخر حیات خود را در آدامش
سعادت آمیزی بسر برد و سرانجام بسیار شد .
< بن جونسون > و < میشل در آمیتون > دو
نفر از درام نویسان معاصر و عزیزترین
دوستانش پیادرت وی رفتند . ولی بیماری
وی طولی نکشید و در روز دوشنبه ۲۵
آوریل ۱۶۱۶ درگشت و بقول خود او
< آخرین صحنهٔ اینداستان پرماجرا ی شکفت
انگیز > پایان یافت .

درامهای را که شکسپیر در مراحل اریبه
حیات هنری خود نوشته است ازمی تجاوز
میکند . بحث جامع در هر یک از درامهای
او زمینه کافی و وسیعی است که فرصت
کافی برای اقدام بآن لازم است که در آینده
بآن میردازیم .
آثار جاویدی که شکسپیر در مراحل
اریبه آفریده بدین قرار است :